

نصاب الصبیان

همی گوید ابونصر فراهی
کتاب من بخوان گر علم خواهی

همانطور که در موقوع خود نوشته آمد پیدا کردن متن منقحی از کتاب نصاب الصبیان واقعاً کار دشواری بود چون با وجود تعدد نسخ و تکثیر طبع، هر نسخه با نسخه دیگر تفاوت‌های چشمگیر و بلکه دست و پاگیر داشت. این بود که باز کمر همت به میان بستم (و بین الهالین هم بگویم که کمر همت برای مبارزه با بزرگی شکم بسیار مفید و مؤثر است) و افتادم به جمع کردن نسخ خطی و چاپی این کتاب مستطاب و شرح‌های گوناگون آن. البته حاصل کار در این مختصر نمی‌گنجد و انشاءالله تعالی در جای دیگر و در موقوع مناسبتر، کوششی را که برای تنقیح و تصحیح و تحشیه متن کتاب «نصاب الصبیان» انجام داده‌ام به صورت مستقلی در اختیار طالبان علم و معرفت خواهم گذاشت. جلد اول این تحقیقات بزودی یا بهتر بگویم عنقریب با عنوان «جامع نسخ نصاب الصبیان ابونصر بدرالدین مسعود بن ابوبکر بن حسین بن جعفر فراهی سجزی» انتشار خواهد یافت آنهم البته بعون الملک الوهاب. از میان نسخ متعدد و مرغوبی که در اختیار بود چند نسخه زیر که مشخصات هر یک در زیر بیاید اساس تصحیح ابیات منقول در متن قرار گرفت:

الف: نسخه بمبئی (علامت اختصاری: «بم»)

مشخصات این نسخه چنین است:

صفحه عنوان: «کتاب مستطاب نصاب الصبیان مفسر به سعی و اهتمام عبدجانی محمد یزدی الاردکانی و جناب مستطاب سلاله السادات العظام اشرف الحاج حاجی میرزا اسدالله صاحب تاجر شیرازی دام عزه العالی المعروف به دلال در مطبع گلزار حسینی بمبئی به حلیه طبع آراسته گردید. فی شهر شعبان المعظم سنه ۱۳۲۱ هـ.»

در حاشیه همین صفحه آمده است: «سخفی نماناد که این کتاب مستطاب را جناب مستطاب معارف نصاب ادیب ماهر و اریب قادر و شاعر ساحرالذی سحره حلال و شعره من العزب الزلال آقا میرزا آقای فرصت شیرازی دام عزه العالی زمان تشریف فرمائی بمبئی تصحیح

فرموده‌اند و بدون غلط است انشاء الله تعالی.»

این کتاب به چاپ سنگی است و در ۸۴ صفحه به قطع وزیری.

اهمیت خاص این کتاب در اشاره‌ای است که به سفر فرصت شیرازی (فرصت الممالک) به هندوستان کرده است و اقامت او در بمبئی. با اینکه هیچ یک از محققان و از جمله مرحوم فرصت در مورد وقوع این سفر شکی تا بحال نداشته‌اند معهداً با استناد به این نسخه می‌توان گفت که دیگر جای هیچ شک و تردید نمی‌ماند و سفر مرحوم فرصت به هندوستان اظهر من الشمس است.

ب: نسخه تبریز (علامت اختصاری: «تب»)

مشخصات آن چنین است:

روی جلد: فرهنگ منظوم لغات عربی برای همه مخصوصاً محصلین. شرح نصاب الصبیان تألیف ابونصر فراهی. تبریز. کتابفروشی صابری. جمادی الثانی ۱۳۷۳ مطابق اسفندماه ۱۳۳۲ شمسی با تصحیح و شرح جناب آقای میرزا محسن ادیب العلماء تبریزی.

مقدمه کتاب چنین آغاز می‌شود: «معلومات انسان عبارت از محفوظات اوست» و بعد نویسنده مقدمه می‌نویسد که «از چندی پیش آرزوی نگارنده این بود که روزی شرح کامل و مفیدی برای این کتاب نفیس تهیه کند و این مطلب را بایکی دو تن از دوستان در میان نهاده و مقدمات کار را نیز تا اندازه‌ای فراهم کرده بود که خوشبختانه دانشمند محترم... مدیر کتابفروشی مژده دادند که فاضل محترم آقای... به وجه احسن و کامل در انجام این امر توفیق حاصل کرده‌اند. نگارنده با دیدن یادداشت‌های فاضل نامبرده بی‌اندازه مسرور و مشغوف و از نیت خود که بقول یکی از دوستان واجب کفائی بود منصرف شده چه تمام محسنات یک کتاب خوب در همان نسخه... جمع بود... و بالاتر از همه این ارزش را داشت که به خط زیبا و سبک شیوای خود آقای ادیب نامبرده بود.»

دوبیت شعر مورد نظر در صفحه ۹۷ آمده است.

ج- نسخه تهران. گراوری (علامت اختصاری: «ته»)

روی جلد: کتاب نصاب الصبیان گراوری با شرح مختصر فارسی و ملحقات به تصحیح جناب آقای کاظم کاشفی خراسانی به دستور آقای حاج سید محمود کتابچی مدیر کتابفروشی علمیه اسلامیة، طهران، خیابان ناصر خسرو به خط زیبای نسخ نوشته و عکس برداری شد. حق چاپ و گراور از روی این نسخه محفوظست. بهاء ۸ ریال.

در ۳۲ صفحه، کاغذ کاهی. تاریخ طبع در صفحه ۳۲ چنین مذکور افتاده است: «تمام شد کتاب نصاب الصبیان به خط خوشنویس ممتاز احمد نجفی ممتاز زنجانی در دارالخلافة تهران در سنه ۱۳۶۸ هجری، گراور سازی بصیرالصنایع.»

شارح فاضل فرماید «که نصاب الصبیان را چون تاج علم الاسماء بر سر نهند» (صفحه دوم). در صفحه اول آمده است «در مجموع این کتاب دو بیست و بیست آمد» که با توجه به نسخ دیگر می‌بایست «دو بیست بیت آمد» صحیح باشد.

دوبیت مورد نظر در این چاپ جزو قطعه بیست و سوم آمده است در بحر الهزج المثنی الاخرب المقبوض الاول (که یقیناً بل محتملاً الازل صحیح است) در صفحه ۲۳.

د. نسخه ذره بيمقداد (علامت اختصاری: «ذره بيمقدار»).

محل طبع ندارد. سنگی. مسمى به «ذرة اليتيمة في تتمات ذرة الثمينة في شرح نصاب الصبيان». مؤلف ذره بيمقدار عباس بن محمد رضاء القمي فرماید با اینکه «جمعی کثیر و جمی غفیر از علماء اعلام کتب متفرقه و مختلفه در ضبط لغات عرب جمع و تالیف نموده کتابی که از برای مبتدی سفید و نافع بوده باشد کتاب نصاب الصبيان است... که الحق محتاج الیه بر خاص و عام و نظیرش در میان کتب نایاب و چون در نهایت صعوبت و اشکال و طبع فهیم را باعث سلال بود لهذا بسی از فضلا چهره عرایس معانیش را به الفاظ ظاهره گشوده الا آنکه تتبع کافی و تصفح وافی نموده... مگر شرحی که مسمى بذرة الثمينة است که الحق فاضل شارح گوی سبقت از همگنان استیلاب نموده و در مضماری سخنوری نصب السبق از پیشکاران ر بوده مگر آنکه اغلب اشعار را مطولا بزیور معانی پیراسته نفرموده و اکثر لغات را عطل و عاطل گذاشته و چنان رعایت ایجاز و اختصار نموده که فهمیدن معانی آن بر غیر مبتدی و باعث بیمیلی جمعی کثیر شده تا آنکه این ذره بيمقدار عباس بن محمد رضاء القمي عفی الله عنهما حسب الامثال امر بعضی موالی قدم جسارت در پیش نهاده بعد از تتبع و تصفح بسیار آنچه از لغات را که محتاج به بیان بود بطرزی سرغوب که مطبوع طباع باشد شرح نموده به شرح مزبور افزودم و آن را به این دریتیم تتمیم نمودم تا نفعش عمیم شود و نامیدم او را به ذرة اليتيمة في تتمات ذرة الثمينة...» تاریخ اتمام کتاب شنبه بیستم صفر ۱۳۱۶ هجری قمری است و تاریخ تحریر آن نیز همان است. در این متن بعضی سطور دیده می شود بی آنکه معلوم شود که کدام از حواشی صاحب ذرة الثمينة است و کدام از اضافات مؤلف ذرة اليتيمة و از آن جمله است اشعار زیر در اختیارات اسبوع (ص. ۸۵):

نکو روزیست روز شنبه ار تو
کنی از بهر صید آهنگ جایی
به یکشنبه مبارک باشد ار تو
کنی بنیاد قصری یا سرائی
سفر کردن دوشنبه سخت نیکو است
نیاید پیش تو آخر بلائی
اگر رگ میگشائی در سه شنبه
شفایابی نیاید زو خطائی
اگر دارو خوری در چارشنبه
بخور شربت کزو یابی شفائی
قضای حاجت در پنجشنبه
برای از اسیری پادشاهی
به آدینه خدا را یاد می کن
دگر صحبت بجو از خوش لقائی
و ابیات مورد نظر ما در صفحه ۳ و ۴ آمده است.

ه- قطرات العلوم در شرح نصاب الصبيان (علامت اختصاری: قاف سنگی).

مشخصات آن چنین است: «اما بعد چنین گوید اقل ابناء العلماء واحوج العباد الى الله الرحيم العبد الجاني عبدالکریم بر ارباب بصیرت و انصاف ظاهر و لایح است که شرح متون عملی است معضل و امری مشکل محتاج به جمع رسائل شتی و وسائل غیر محصی و عقل سلیم و فهم مستقیم خصوصاً کتاب مستطاب نصاب الصبیان که اکثر معانی عباراتش به حجاب غیب ستواری و محتجب است زیرا که از هر بحری نهری و از هر شجری نهری را حاوی و علماء اعلام و فضلاء عظام شکر الله مساعیهم بذل مهج و خوص لهج در تشریح لغات و مطالب آن نموده اند لکن به میامن حجت پروردگار و اسام روزگار خاتمه الائمه و غوث الامه خلیفه الرحمن محمد بن الحسن المهدی عجل الله ظهوره کتاب قطرات در شرح نصاب از تألیفات جناب مستطاب شر یعتمدار عمدة الفضلاء و فخر الادباء اوثق الثقة سلک النحاة آقای وثوق العلماء سلمه الله تعالی جامع قواعد شریفه و زوائد لطیفه و شواهد قرانی و دلائل فرقانی و سلحقات رشیقة و منضمت انیقة از بین شروح ممتاز است امتیاز دره از ذره سعی و اهتمام در تصحیح لغات آن مبذول داشته خصوصاً لغات مثلثه در خاتمه آنچه سابق به طبع رسیده ناقص و غلط و غیر نافع بود باقی اشعار را جمع آوری نموده همت به اصلاح آن گماشت و بعضی از اشعار از آن که موافق لغة نبود تبدیل به شعر دیگر که الفاظش موافق لغت بود نمود امید است محل وثوق علماء و اعتماد فضلاء شود و چون بحار علوم بیکران [و] غوص در تمام آنها غیر مقدور لذا از هر بحری قطره ای بقدر فهم خود اخذ نموده مجموعه را به قطرات موسوم مع ذلک به جهل لدنی خود مدعن و معترف است از اله الله عنا بکرمه انه جواد کریم. بانی طبع این اوراق شریف جناب مستطاب عمدة التجار وزبدة الاخیار ثمرة شجرة بزرگی المبری عن کل شیئی الاقا میرزا حسین ولد ارجمند جناب مستطاب عمدة الارکان آقا میرزا بابا تاجر کاشانی ساکن طهران ...» و مؤلف در تاریخ اتمام کتاب فرماید:

ای پسر ظن سوء و بخل و حسد
 گربدل هست سوز تو بیخش
 سال تاریخ ارندانده شیخ
 بشنو از من مگوی تو بیخش
 یکی آمد درون و کرد رقم
 «قطرات وثوق تاریخش ۱۳۲۳»

مزایای قطرات برنسخ دیگر چند است و آنهم به شرح ذیل:

الف- شارح عمدة الفضلاء و فخر الادباء به «جهل لدنی خود مدعن و معترف» است.
 ب- در آغاز کتاب، کشف الابیات بدست داده شده به «جهت سهولت یافتن و ضبط»
 ج- صورت کتبی که «احقر المؤلفین هنگام تحریر این کتاب... جمع آوری نموده و» حین التألیف و التنیق و التوضیح و التصحیح آنها را تمسک اعتبار خود «ساخته» و ساخت کلمات را از عبار شبهات پرداخته «بدست داده شده. این صورت بیش از ۹۲ جلد کتاب را شامل می شود.
 د- کتاب، غلط نامه ای در پایان دارد و به این مناسبت مؤلف نام کامل کتاب خود را که در صفحه دوم «الکتاب المستطاب سمي بقطرات» ذکر شده روشن می کند و معلوم می شود که نام کتاب «قطرات» نیست و «قطرات العلوم» است.

هـ - در آغاز و انجام کتاب دو ورق خطی صحافی شده است که اهمیت این نسخه را صد چندان می کند. این دو ورق یقیناً بل محتملاً بعد از طبع کتاب نوشته شده و در حین صحافی به اصل کتاب اضافه شده است. در صفحه اول که در صدر کتاب است دو تاریخ تحریر دیده می شود: لیل دوشنبه ۱ شهر (نام ماه ندارد) ۱۳۳۵ و در جای دیگر لیل شنبه چهاردهم شهر ربیع الثانی (قید سال ندارد). در این صفحه سه شعر قلمی شده است به این شرح و ترتیب:

بالای صفحه با مرکب بنفش و قلم نئین و خط نا مرغوب: بسمه مبارک

استخاره ها

یکی نیک و دو بد باشد سه از محنت برآمد کار
چهارم سعد پنجم نحس و شش خوب است ولی دشوار
زهفتم کام دل یابی مرادت می شود حاصل
زهشتم خوب باشد لیک بعد از مدت بسیار
در میان صفحه سمت چپ و با مرکب سیاه نزدیک به بنفش:

معما

آن چیست که در بادیه منزل دارد
سیصد سر و پا دویست گردن دارد
با بیست شکم شش کمر و سیصد پا
هر کس که بگوید عقل روشن دارد

(خرگوش به حساب حروف)

و در پایین صفحه از چپ به راست و با همان مرکب:

آن چیست که ویرا نخورد هرگز
گر مرد خورد قوی شود او را تن

نرم است و لطیف است ولی خوردن وی
نه دست بکار آید و نه لب نه دهن

و اضافه می فرماید: «بعضی مثال به شهادت زدند لیکن پیش از حسین، بعد از حسین او را تن قوی شود و زن نا امید است و بعضی به اجتهاد مثال زدند که آن را هم زن مانع است».

در صفحه دوم قسمت بالا:

«از جهت ایمن بودن از شر شیطان و خلائق و اگر کسی در زندان باشد به این آیات شریفه مداومت نماید خلاصی می یابد آیاتیکه در هر آیه ده قاف است. آیه اول در سوره بقره است ... آیه دوم ...» الی آخر.

و پایین صفحه، اسامی بعضی کتب قدیمه. صفحات سوم و چهارم هم اسامی بعضی کتب قدیمی را حاوی است.

و - مالک این نسخه که به قطع وزیری در مطبعه میرزا علی در سنه ۱۳۲۴ ه.ق. به چاپ سنگی رسیده به درستی معلوم نیست.

در ص. اول خطی، نویسنده «الفقیرالعباد محمد علی» امضاء می کند.

در ص. دوم خطی نوشته شده است: «این کتاب مال آقا شیخ محمد [یک کلمه لایقرء] روی

این جمله خط کشیده شده است.

درس. سی و پنجم، نام صاحب کتاب با مرکب نوشته بوده است که مع التأسف کسی آنرا لیسیده است شاید کار یکی از مستشرقین باشد و در هر حال خوشبختانه هنوز هم سه کلمه «این کتاب مال...» خوانده می شود.

درس. ۵۳، حاشیه بالای صفحه به خط ناپخته ای نوشته شده: «این کتاب مال است...»

درس. ۵۴، حاشیه بالای صفحه و با مداد: «این کتاب مال حسین آقا اندری»

درس. ۵۵، حاشیه بالای صفحه با مرکب و به خطی ناپخته: «این کتاب مال

آشیخ محمد چاکر علی».

درس. ۷۲، حاشیه بالای صفحه، با قلم و با خطی بسیار پخته تر از خطهای

گذشته: «این کتاب مال آشیخ محمد علی چاکر احمد».

درس. ۷۷، حاشیه بالای صفحه دوبار مهور شده است که یکی ناخوانا است و در

آن دیگری لفظ «حسین» خوانده می شود.

درس. ۱۲۹، حاشیه بالای صفحه: «این کتاب مال آقا شیخ محمد علی ولد حاجی

شیخ احمد چاکر حسین».

درس. ۲۴۰، حاشیه بالای صفحه با جوهر آبی: «این کتاب مال آقا شیخ محمد».

به این ترتیب باید گفت که به احتمال قریب به یقین نام و مشخصات مالک «قطرات» معلوم نیست و مگر به کمک تتبعات و تفحصات بیشتر، نمی توان به درستی روشن کرد که محمد علی، آقا شیخ محمد، آشیخ محمد چاکر علی، حسین آقا اندری، آشیخ محمد علی چاکر احمد، حسین، شیخ محمد علی ولد حاجی شیخ احمد چاکر حسین نامهای مختلف مالک یا نامهای مالکان مختلف و احیاناً متوالی این نسخه بوده است. بر عهده اهل علم است که هویت دقیق مالک این کتاب را که احتمالاً و بل یقیناً از فضلا و بلکه هم از حمقای طلاب بوده به درستی آشکار سازند. در حال حاضر اطلاعات ما درباره مالک کتاب را چنین می توان خلاصه نمود: در قرن چهاردهم هجری قمری می زیسته و آنها هم به فقر و مسکنت، گرفتار و پابند عهد و عیال نبوده و به انزوا و تنهایی روزگار را می گذرانده. خط بد، فهم محدود و درایت و کفایت فراوان داشته و آینده ای درخشان در انتظار او بوده و شاید هنوز هم هست و هر کجا هست سلامت دارش.

ز - مزایای «قطرات» وثوق العلماء چنانست که به وصف نمی گنجد و از آن جمله در شرح «غراب زاغ و هزار است عندلیب و کعبیت» فرماید: [نقطه گذاری از این مصحح است. عفی الله عنه] «غراب فی قوله تعالی اعجزت ان اکون مثل هذا الغراب. زاغ و آن بر وزن باغ مرغیست سیاه و منقار سرخی دارد جمع کثره آن غربان بالکسر و جمع قله آن اغربه. از اقسام غراب یکی غراب اعصم است که در بال او پر سفیدی هست. بعضی گفتند شکم آن سفید است و بعضی گفتند بزرگ است و دو بال سفید دارد و بعضی گفتند دو پای او سفید است و آن کم یاب است. عربها می گویند فلان اعز من الغراب الاعصم و در خبر است که زن صالحه مثل غراب اعصم کمیاب است و از اقسام غراب یکی غراب البین است و آن بر دو قسم است قسمی کوچک و معروف است به رنگ و ضعیف بودن و قسم دیگر بی آید در خانه هائیکه صاحبان آن رحلت کرده باشند. صدای حزینی دارد مثل مصیبت زده نوحه می کند و صدا

می کند بین دوستان و رفقا که دور هم جمعند و خبر از تفرقه آنها می دهد و هرگاه منزلی را آباد به بیند بشارت به خرابی آن می دهد و اگر پیاده به بیند او را بشارت میدهد نزدیکی منازل و از این جهت او را غراب بین گویند که بین بمعنی فراقست و او صیحه به فراق می زند. گفتند بچه غراب وقتی از تخم بیرون می آید مثل پیه سفید است چون غراب او را به بیند از او فرار کند و دانه به او ندهد، خداوند پشه ای را می فرستد به جهت آنکه بچه غراب بد بو است بر او می نشیند. پس پشه را پیدا می کند و می خورد تا بالهای او بیرون آید و سیاه شود. آنوقت پدر و مادر او می آیند. از جمله حیوانات که عمر او طولانی، یکی غراب است و حدت نظر دارد که در هوا از مسافت بعیده گوشت و استخوان را می بیند و جماع او به حدی پنهان است که مثل شده: اخفی سفاداً من الغراب بلکه بعضی گفتند جماع او به مطاعمه است چنانکه چلبی در حواشی خود بر بیان مطول گفته: قیل ان الغراب یخفی سفاده و قیل لیس له الا المطاعمة و سفاد جستن تر به ماده است. غرض آن است وقتی دانه در دهان ماده خود می گذارد آبی از اندرون او منتقل به اندرون ماده می شود یا وقتی منقار خود را به منقار ماده داخل می کند انتقال آب می شود و فی کلام مولینا امیرالمومنین ع. ان صح ما نقل انه لا سفاد فی الطاوس فلیس اغرب من مطاعمة الغراب، و در حدیث است تعلموا من لغراب ثلث خصال وعد منها استتاره بالسفاد و هو بالكسر نزو الذکر علی الانثی (دویم) حذر الخلاق سیم آنکه ذخیره نهد و کلاغ در خوف معروف است: جوجه خود را وصیت کرد هر که سنگی بردارد از بنی آدم، بگریز. گفت قبل از برداشتن سنگ می گریزم.... عندلیب به فتح عین و دال و کسر لام، هزارستان. کعبیت به ضم کاف و فتح عین مهمله و سکون یاء حطی ثم تاء قرشت، هزارستان» صفحه ۹۷ - ۹۶

ح - از مزایای دیگر آنکه قطعه «سوش و بقر و پلانگ و خرگوش شمار» در این نسخه اصلاً و ابداً مذکور نیفتاده است

ط - در قطعه ۳۴ (صفحات ۱۸۳ - ۱۸۲)، «دو بیت شعر حاوی نامهای سالهای ترکی ذکر شده است.

رساله جامع علوم انسانی

و. نسخه تبریز سربی (علامت اختصاری: «قاف سربی») قطرات در شرح نصاب» تألیف ادیب بارع عبدالله بن محمد حسن خوراسکانی اصفهانی. چاپ سربی. وزیری. تبریز. کتابفروشی صابری. رجب ۱۳۸۷ هجری قمری. همان «قاف سنگی» است که بدون مقدمه، کشف الابیات، فهرست ماخذ و غلطنامه، با چاپ سربی طبع گردیده است.

ز. نسخه برلن (علامت اختصاری «بر»)

کتاب نصاب الصبیان تألیف ابونصر محمد بدرالدین فراهی. برلین: [چاپخانه شرکت کاویانی]. چاپ سربی. ۱۳۴۱ ه. ق. / ۱۹۲۳ م. قطع رقعی، ۶۹+۳ صفحه مقدمه. مقدمه ذ. ب. امضاء شده است که محتملاً بل یقیناً حروف اول نام استاد فرزانه ذبیح بهروز است. شرح و تفسیر ندارد. علاوه بر اشعار اصلی، اضافات و ملحقات دارد.

ح. نسخهٔ برلن قهاران (علامت اختصاری «برته»)

نصاب الصبیان بر اساس طبع برلین، تهران، اشرفی، چاپ اول، ۱۳۴۸ هـ. ش. ۱۸۳ ص. ۶۹ صفحهٔ کتاب همان متن افست شدهٔ «بر» است. مصحح براین اصل، مقدمه، ملحقات و فهرس لغات (از ص ۶۹ تا ۱۸۳) را افزوده است و بیشتر لغات را هم تعریب نموده است.

ط. نسخهٔ تهران- سنگی (علامت اختصاری: «ته سنگی»)

«هذا کتاب شرح نصاب الصبیان» که «بحمد الله و المنه الله در زمان خجسته روزگار فرخنده آثار ملک الملوک عجم وارث ملک دیهیم و جم خل الله فی الارضین قهرمان الماء والطين کاسر الاصنام و المشرکین ناصر الاسلام و المسلمین المجاهد فی مناهج الدین المتمسک بحبل الله المتین السلطان بن السلطان و الخاقان بن الخاقان بن الخاقان خلد الله ملکه و شید الله دولته..... از زاویهٔ خمول و پردهٔ غیب چون خورشید عالم آراگشت». «اما بعد اقل عباد الله و احوجهم الی رحمته المذنب الجانی ابن محمد رضا الشریف محمد حسین الطالقانی صورت این مدعا را بر سر پای ضمیر خورشید نظایر ارباب فطنت و ذکا چنین چهوه نما می گرداند که چون بعضی از دوستان یقینی و برادران دینی این قصیر بی بضاعت و حقیر بی استطاعت تکلیف نمودند که رسالهٔ نصاب الصبیان را که گفتهٔ حضرت مولانا اعظم خواجه ابونصر فراهی است که فهم عبارات و لغات مشکلهٔ آن بر رأی ادراک قاصران نظر ظاهر بین است به شرح مشروحی که به مشاطگی استعارات و کنایات لطیفه اش نقاب حجاب از چهرهٔ شاهد مقصود گشوده گردد نوشته شود و قضاء حوائج اخوان بر ذمهٔ اهل امان لازم بل فرض و مستحتم است لهذا جرئت بر شرح کتاب مذکور نموده عقد لغات مشکله اش را به ناخن فکرت گشاده و قدری از علم عروض را به مناسبت ذکر بحور در آن دخل داده سبب تزیین و تقطیع نامست قابلیت عرایس عباراتش گردیده و من الله الاعانة و التوفیق.» تهران. بسعی و اهتمام عالی مرتبت نیکو فطرت مشهدی سیف الله صحاف طهرانی در کارخانهٔ استاد الماهر سلالة السادات آقاسید اسد الله خلف مرحوم آقامیر باقر طهرانی صورت اتمام یافت «فی سنة ۱۳۱۰»

تا صفحهٔ ۱۸۰، صفحات مرتباً شماره گذاری شده است و از آن به بعد که خودنیمی از کتاب است صفحات شما، ندارد.

علاوه بر همهٔ محاسن آشکار و پنهان، اهمیت خاص «ته سنگی» از آنروست که نخستین کس یا یکی از نخستین کسانی که «سعی و اهتمام» را به صورت یکی از تخصصهای مهم علمی و تحقیقی جهان و ایران در آورده است اعنی «عالی مرتبت نیکو فطرت مشهدی سیف الله صحاف طهرانی» را به ما می شناساند و همچنین نقاب نسیان از چهرهٔ یکی از پیش آهنگان صنعت جدید «استاد الماهر سلالة السادات العظام آقاسید اسد الله خلف مرحوم آقامیر باقر طهرانی» بر میدارد. باشد تا اهل همت، با سعی بذیل خود، این دو سیمای تابناک را هم از غبارگذشت زمان پاک گردانند.

و در ختم کلام به نقل از منظومهٔ شیرینی به اسم «نصاب» به گفتهٔ بهروز، ساختهٔ «میرزا نظام از ادبا و عرنای دورهٔ ناصری»:

خرا همت از بسام افتی چهار عضو بشکنند
جید گردن، صدر سینه، رکه زانو، رأس سر

بعدالتحریر:

در فایده استعمال «بین‌الهللین» به مثابه گامی در راه ریاضی گردانیدن آثار منشور و در ضرورت تاریخی و وجودی «نظریه عمومی نصابیت» (و در بیشتر نسخ قدیم: نظریه نصابیت عمومی)

آنچه گذشت قسمتی از ضمایم و ملحقات کتاب مستطاب «سیچقان‌ئیل» است. ضمیمه دیگر این کتاب واقعاً مستطاب پیش از این در «الفا» به حلیه طبع آراسته گردید. مؤلف البته محترم و صد البته واضح است که دانشمند (پیکانی در او کتابی چند)، در تحریر اثر بی بدیل خود زحمات فراوان ورنج‌های بیشمار دیده است و در صفحات پیشین نتایج قسمتی از زحماتی که در تنقیح و تصحیح دو بیت از آیات «نصاب‌الصبیان» بر خود روا داشته است به علانیه مشهود است. اکنون که زمانی چند از تحریر و تسوید این تحقیقات و تتبعات می‌گذرد «سیچقان‌ئیل» همچنان دستنویس مانده است تا گنجینه نسخ خطی را غنای بیشتری بخشد اما گذشت ایام نه فقط مؤلف را بیش از پیش در حسرت ایام رفته و عمر تلف کرده فرو برده است و لذت انتظار مضارع مستقبل بعید را گوارا تر نموده است بلکه معنای عمیق و دقیق نصاب‌نگری / نصاب‌انگاری نصاب‌مداری / نصاب‌پنداری / نصاب‌گری / نصاب‌باوری / نصاب‌خیالی / نصاب‌فکری / نصاب‌ذکری / نصاب‌نگری / نصاب‌پردازی / نصاب‌آمایی / نصاب‌پیمایی / نصاب‌اندیشی نصابیت را (و فارسی شکر است و اگر حفاظت محیط‌زیستی‌های بنگلادشی بگذارند که این قند پارسی به بنگاله برود البته که در طرفه‌العینی شکرشکن شوند همه طوطیان هند و چه وامصیبتایی می‌شود برای آن خانم خانم‌های هندی در این روزگار بمب‌ترکانی و اخته‌سازی و قداره‌کشی و طوطی‌سازی و فیه تأمل: پس بدرستی که چگونه است نقش التفکک‌الذری در انکشاف اقتصادی مثنی لخت و عور و برهنه. و چه خوش‌گفت آن کلنل پا کزاد که عجب منظره زیبایی دارد انفجار اتمی! و خدا بیخشايد گناهان همه ساکنان هیر و شیما را به معنویت شرقی هند. و برو که آدم کاین هنوز از نتایج سحر است و سانجی از هم اکنون یک‌شبه ره صدساله می‌رود. آنهم در دسنی کلید خانه‌های نوساخته، این ره‌آورد رشد اقتصادی، و در دست دیگر سندان اخته‌سازی. رقصی چنین میانه میدانم آرزوست)...

در هر حال به این‌جا رسیده بودیم که الان که خوب بر سر جوی نشسته‌ام که هم گذر عمر را به بینم و هم حسرت ایام گذشته را بخورم (خلق الله! چه صنایعی؟ تلفیق سعدی و حافظ، تداغی معانی: بررسی جوی نشستن و بر سر خشت نشستن، و بعد هم عمر را دیدن و حسرت را خوردن و این همه در یک جمله و آنهم بی‌غته. این هم دسته‌گلی نثار آنها که نمی‌دانند هنوز هستند نادلقان اندر عراق عجم...) و هم از تصور آینده‌های درخشان آب‌دهنم را قورت بدهم (ضمن مواظبت از اینکه آب در گلویم نجهد و به سرفه نیفتم و در عین حال زیر بار این همه مسئولیت هم شانه خالی نکنم. برو کار میکنم مگو چیست کار! که سر بایه جاودانی است کار. البته غافل

نباشید که اینجا هم حقه و به بشریت زده ایم و در همین یک بیت قضیه افسانه‌ای کار و سرمایه را به نحو روشنی حل کرده ایم. سرمایه همان کار است که جاودانی شده و کار هم همان سرمایه است که جاودانی شده. کارگران سرمایه‌داران غیرجاودانی هستند و سرمایه‌داران کارگران جاودان. پس این تضاد هم وارداتی است، ما که از این چیزها نداشتیم. این آن بوده و آن این. همه چیز در همه چیز هم هست و هم نیست و رودخانه هم هست و هم نیست و مابقی قضایا از «چرخ با این اختران» تا «صورتی در زبرد آرد...» و واقعاً که چه دریایی است این کولتور شرقی! پر از درو صدف و هر صدفی آبستن چندین مروارید و هر مرواریدی درشت‌تر از چشمهای از حدقه درآورده خلق الله و چه در آوردنی آنهم با چه معنویتی. و باز هم چه دریایی و با چه کنار دریایی! بی نظیر و بی بدیل، با آفتاب سوزان تابستانی و پر از ماسه نرم باستانی و حوری و غلمان پیه گرفته نقتالو و پشمالو. به راستی خداوندی که کنار این دریا لمیدن دارد! و بترکد چشم حسود! ماشاء الله لاحول و لا قوة الا بالله. و رأس الحکمة مخافة الله! و من تانی ادرك ماتمی. اینهم از امثال و حکم چای لیپتون!) می بینم که جای آن دارد که ارج و قدر ابونصر بدرالدین مسعود بن ابوبکر حسین بن جعفر فراهی سجزی را بهتر و بیشتر بشناسیم. تالاری، راهی، چهارراهی، بزرگراهی میان بری، بن بستی، کوچه‌ای، بازاری، نشستی، سمیناری، جشنواره‌ای، جایزه‌ای، تندیس برایش درست کنیم. مردی از اعماق قرون فریاد برمی آورد که «نصاب من بخوان گر علم خواهی» و ما که علم می خواهیم نصاب نمی خوانیم. چرا؟ مسئله این است! بریدگی فرهنگی؟ جنوب زدگی؟ شمال باوری؟ باختر ویاری؟ از خود ییگانگی؟ که هر چه کرد با من آشنا کرد! چشمان به دست ایلچ و حواریون، که در علم آموزی نوآوری کنند و از مکتب زدایی جامعه گفتگو کنند و ابونصر و نصابش را به طاق نسیان (از توابع طاق بستان) سپرده ایم.

این رفتاری شایسته نیست. بیائیم و از رهنمودهای ابونصر فراهی استفاده کنیم: اساس روش علم آموزی، به شعر در آوردن علم است. علم منظوم یا نظم معلوم. علم منظوم، علم بی بند و بار نیست. علمی است که قافیه را رعایت می کند، علمی است متعهد، متعهد به رعایت قافیه (پس قضیه تعهد هم حل شد). رعایت قافیه یعنی ضرورت سکتة شعری، ضرورت کوتاه آمدن، ضرورت سر مطلب را به رعایت قافیه در ز گرفتن و در نتیجه علم منظوم می شود علم بی حشو و زواید، بی پر حرفی، علم کلمات قصار، علم دور از شک و تردید، علم سربه زیر، علم سر به راه، علم مفید، علم مقفی و مقپز، علم بی اگر، علم بی فرض، علم بی بحث. اصلاً علم الیقین (و سر از عرفان در آوردیم که پای استدلالیان...).

و نه اینکه علم نرزد فکر است پس فکر الیقین. آنوقت است که روشن فکر می شود، روشن علم آنهم روشن علم مقفی. و آفتاب آمد دلیل آفتاب. و به به از آفتاب عالمتاب! البته معاندان ممکن است بگویند درست است که قافیه، فراگیری مطلب را آسان می کند اما بیان مطلب را هم دشوارتر می سازد. رعایت قافیه موجب می شود که از سر و ته مطالب علمی کاسته شود، عمده‌ها بیاید و خرده‌ها بماند. قواعد قافیه پیدا کند و مستثنیات دچار تنگی قافیه شود. و پاسخ این است که دست بر قضا همین است که خوب است و چه می شود بهتر از این. بنابراین بر اساس این برداشت فراهی می توان نظریه عمومی در باره علم آموزی و تعلیم بیان کرد: همه چیز را به شعر در آوردن، همه چیز را به نظم کشیدن و ازینراه همه کس را

عالم کردن و علم را در هر سوراخ و سنبه‌ای فرو کردن. البته به کوری چشم معاندان، دریای وسیع عروض فارسی و دریای در حال گسترش شعر نو هر مشکلی را از سر راه این تلفیق ذوقیات و علمیات بر می‌دارد، از خشکی علم و مباحث علمی می‌کاهد و عالمان و متعلمان را تر و تازه می‌کند و شاعران و ناظران را هم. تفاوت میان رشته‌های علمی و ادبی از میان می‌رود. ادبی علمی می‌شود و علمی ادبی و همه عرفانی. دنیایی یکدست سملو از عالمان شاعر و شاعران عالم و چه مشاعره‌ای می‌کنند این خیل عظیم منظوم دانان و منظوم پردازان. و «دستمال من حریره» طلایه‌دار این قافله نیست؟ بر منکرش لعنت و به شعر بشمار. و باز هم لاحول و لا قوه الا بالله. البته که نبوغ و ذوق عامه تا بحال از چنین روشی غافل نبوده است (و اینجا هم برج عاج نشستگان بوده‌اند که از این مقوله هم غافل مانده‌اند. ایکییریها!). مگر نه این است که اصول نقاشی از پری‌سی‌تیو گرفته تا کلاسیک و مدرن و ماوراء مدرن، و بعد هم همه اصول و فروع هنرهای گرافیکی را حکمت عامه در شعری خلاصه کرده است از آنجا که

چشم چشم، دو ابرو دهن و دماغ یه گردو

تا آنجا که «این آقا چقدر قشنگه». همه نقاشی منظوم. آنهم با دیدی سرشار از خوش بینی و حاکی از قشنگی و به دور از زشتی!

بنابراین جوانه‌های نظریه نصایت عمومی در فرخنگ عامه هم بوده است حالا ما می‌تیم که باید با الهام از سنن خودمان، کلک قضیه را بکنیم و تعزیه‌وار دنیایی را به اعجاب فروبریم البته این را هم باید بگویم که تفحصات مقدماتی و سرانگشتی این نگارنده روشن می‌کند که در این زمینه هم پیشگامانی بوده‌اند مثلاً فرهاد میرزا معتمدالدوله گوینده «نصاب انگلیسی به فارسی» که بارنخست در ۱۲۶۹ قمری چاپ سربی شده و بعد هم سراینده «خرده فرهنگ یا لغت منظوم فارسی و فرانسه، دارای واژه‌هایی که همه را و همه جا به کار آید، بویژه نوباوگان نوآموز را در آغاز کار». این «هدیه ناچیز به نوباوگان نوآموز» که «عمه حقوقش محفوظ است» و در ۱۳۱۸ در بلده طیبه تهران «به موجب پروانه شماره ۱۰۵ وزارت فرهنگ به چاپ رسیده» است چنان طراوت و حلاوتی دارد که حتی در فراگرفتن زبان فرانسوی یار و یاور و ویکتور هوگو هم می‌توانست باشد. باز هم آفتاب آمد دلیل ماهتاب:

در بحر خفیف بر وزن فعلاتن مفاعلن فعلمن:

«دوسمان» خوش خوشک، «لابا» آنجا

«ارمان» کم کم، «ایسی» است اینجا

و از بحر تقارب بر وزن فعولن فعولن فعولن:

«سیل» آسمان، «ار» هوا، «تر» زمین

«پلانت» سیاره، «پلاس» است جای.

و در بحر رمل بر وزن فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن:

چار فصل «اته»، «اتن»، «ایور»، «پرتنان» تا بهار

ماهها را هم در این بیت پسین بشنو تمام

ژانویه، فوریه، مارس، آوریل و مه، ژوئن و ژوئی

یه و «او»، سپتامبر و اکتبر و نوامبر است و دسام.

و نصاب مازندرانی: «یا مازندران و حرف با معنی تماشا کن». وای درینج که نسخه منحصر بفرد آن را که خاله پیرم به فراچنگ آورده بود در سنین صباوت از دست دادم. و نصاب ترکی و حتماً نصابهای دیگر. چه استبعادی دارد: نصاب روسی، نصاب سواحلی، نصاب اسپرانتو، بلکه اینها هم باشد (محقق گرانمایه ای در همین سنوات اخیر فهرستی از نصاب آوری ها فراهم آورد، و در یکی از مجلات به چاپ رسانده. مع التأسف در هنگام تحریر این سطور مراجعه مجدد به این مقاله میسور نگردید).

و بالاخره «نصاب الرجال» میرزا محمود و قارالسلطنه اورنگ، فرزندزاده وصال شیرازی که در اثر خود «به لغات مصطلح اجتماعی و سیاسی این عصر که مفهوم واقعی خود را از دست داده و احیاناً معنی ننیض خود را گرفته اشاره کرده» (شیراز. معرفت. بی. تا.)

چوسبک شعر اساتید گشته بیمقدار	دهم به طرز نوین نظم لؤلؤ شهوار
نصاب صبیان شد کهنه وین لغات جدید	بخوان بچشم تامل بذهن خویش سپار
لغات دوره مشروطه است و آزادی	بغیر مستبد آن را نمی کند انکار
بساز مطرب مجلس به نغمه بم وزیر	ز بحر مجتث و تقطیع تازه این اشعار
بم و بم و بم و بمیم بم و بم و بم	نت است و کوک پیانو بدین ترانه پیار
وطن پرست قلیل و وطن فروش کثیر	اسین و مصالح کمیاب و فتنه جو بسیار
دروغگو متمدن، شجاع بی انصاف	قوی است مرد ستمگر ضعیف بی آزار
محط فاسد و افراد خلق بی تکلیف	خیال چیست پریشان و زندگی دشوار
درست رنجبر و نادرست راحت خواه	شکسته قلب خردمند و خاطر احرار

و یا

سینه پر کینه است و ل پولاد و شفقت حرف مفت
 مردمی ظلم و مسروت کشتن و هستی هدر
 چهار چیز است استیاز ما ز اقوام و ملل
 کله بی مخ، چانه بی حس چشم کور و گوش کر

و بالاخره این اتو کریتیک سازنده: *شکاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی*
 جنبه احسان و جنایت کار خیر حرف حق کفر است و کافر کیست من
 همه این کوششها نشان می دهد که پیش از این هم، کسانی به درك مقام علمی و
 پیام نظمی ابونصر نایل آمده بودند و در بهره گیری از آن کوششهایی هم کرده اند و اینجا هم
 نقص سازمان دهی و مدیریت باعث شده که امکانات از دست برود (توجه: ضرورت ایجاد دوره
 آموزشی مدیریت نصابی).

پس، به پیش تا بسوی نصاب خویش! کمپیوتر را بروزن «فعالتن مفاعلن فعلن»
 بیاموزانیم و برنامه ریزی را بر وزن «مستفعلن مستفعلن مستفعلن» که همان بحر رجز است و
 حال را هم در باب رجز و آینده نگری را در بحر مضارع «مستفعلن فعولن مستفعلن فعولن». و
 چه آینده مضروبی و چه ضرب شیش و هشتی که باز هم ایها الناس «دستمال من حریره» و جهان
 جای تن آسایی نیست. برو کار میکنم مگو چیست کار... و مگو چیست کار، مگو چیست، مگو...
 که نظریه عمومی نصاییت نگفتنی بجا نگذاشته. همه چیز گفته آید منظوم و هم کس به نظم

